



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۴
جلسه: ۲۱

موضوع کلی: تحریف در قرآن
موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - روایات (حدیث ثقلین)
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در استدلال به روایات مبنی بر عدم تحریف در قرآن بود، حدیث ثقلین به دو وجه مورد استدلال قرار گرفت که هر دو وجه را بیان کردیم، محصل وجه دوم این بود که اگر ما قائل به تحریف قرآن شویم مستلزم عدم امکان تمسک به قرآن است در حالی که امکان تمسک به قرآن وجود دارد پس معلوم می‌شود قول به تحریف باطل است، اشکالاتی نسبت به این استدلال شده که یک اشکال را در جلسه گذشته بیان کردیم.

اشکال دوم:

آن مقداری که برای تمسک به قرآن لازم است آیات الاحکام و قوانینی است که به عمل مکلفین مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر مردم مأمور به تمسک به قرآن نسبت به احکام فرعی هستند پس از یک طرف ما فقط وظیفه داریم در مورد احکام فرعیه متمسک به قرآن شویم و از طرف دیگر ولو قائل به تحریف شویم امکان تمسک به کتاب به این مقدار وجود دارد؛ چون کسی مدعی تحریف نسبت به آیات الاحکام نیست و آیات الاحکام برای ما حجت است بنابراین مستفاد از این حدیث این است که امکان تمسک به کتاب به این مقدار وجود دارد لذا عدم تحریف نسبت به این آیات ثابت می‌شود اما نسبت به آیات دیگر وقوع تحریف را نفی نمی‌کند. خلاصه اینکه از حدیث ثقلین نفی تحریف نسبت به همه قرآن استفاده نمی‌شود بلکه آنچه از این حدیث استفاده می‌شود نفی تحریف نسبت به آیات الاحکام است و ما هم بیش از این لازم نداریم، پس نمی‌توان به این حدیث بر عدم تحریف قرآن رأساً استدلال کرد.

پاسخ:

پاسخ از این اشکال روشن است برای اینکه غرض از نزول قرآن صرفاً عمل به احکام نیست و اوصافی که برای قرآن ذکر شده از جمله اینکه قرآن ذکر است، کتاب هدایت و نور است و قرار است به وسیله این کتاب انسان‌ها از ظلمت‌ها به نور و از جهالت‌ها به هدایت‌ها راهنمایی شوند لازمه‌اش این است که در همه ابعاد و بخش‌ها بتوان به قرآن تمسک کرد، قرآن مشتمل بر اخلاقیات، عقاید و احکام است، حال اگر قرآن کتابی مشتمل بر این امور است و قرار است کتاب هدایت، ذکر و نور باشد چگونه می‌توان ادعا کرد ما فقط مأمور به تمسک به آیات الاحکام هستیم لذا به نظر می‌رسد این اشکال وارد نباشد.

اشکال سوم:

این اشکال در واقع مبتنی بر یک مقدمه‌ای است و آن اینکه برای تمسک به چیزی لازم نیست متمسک به موجود باشد یعنی لازم نیست چیزی که می‌خواهد مورد تمسک قرار گیرد حاضر و در اختیار مکلف باشد؛ مثلاً ما بر طبق این حدیث مأمور به تمسک به عترت هستیم و عترت طبق حدیث ثقلین یکی از دو حجت است که وظیفه ما اخذ به آن دو حجت است، حال آیا برای تمسک به عترت وجود و حضور و حیات ائمه (ع) لازم است؟ روشن است که ما به معصومین (ع) در حالی که حیات ندارند تمسک می‌کنیم و تمسک در واقع به این است که بر طبق آنچه که آنها گفته‌اند عمل کنیم پس با اینکه موجود نیستند، متمسک به می‌باشند. امام زمان (عج) هم که در قید حیات است امکان تشریف، نوعاً به محضر ایشان وجود ندارد پس با اینکه به طور کلی ائمه (ع) از دسترس ما خارجند یعنی یا حیات ندارند و یا حاضر نیستند، اما معذک مورد تمسک قرار می‌گیرند، پس اگر برای تمسک وجود و حضور متمسک به، معتبر نیست ما همین مطلب را در مورد قرآن می‌گوییم، اگر در قرآن تحریف صورت گرفته باشد مستلزم عدم امکان تمسک به قرآن نیست، چون اگر قرآن دچار نقص و تحریف شده باشد معنایش این است که قرآن واقعی موجود نیست، لذا همان گونه که در مورد ائمه (ع) گفتیم در صورتی هم که در دسترس نباشند تمسک به آنها امکان دارد و ما عملاً به آنها متمسک می‌شویم در مورد قرآن هم مطلب از همین قرار است یعنی قرآن هم با اینکه در دسترس نیست می‌تواند مورد تمسک قرار گیرد، نتیجه این اشکال این است که قول به تحریف مستلزم عدم امکان تمسک به قرآن نیست.

پاسخ:

قیاس قرآن به ائمه (ع) از حیث تمسک، قیاس مع الفارق است؛ چون معنای تمسک به شخص پیروی و اطاعت اوامر و نواهی آن شخص است یعنی ما در سیره عملی و گفتار از آنها طبیعت کنیم و فرقی هم نمی‌کند آن شخص در قید حیات باشد یا نباشد، اگر حیات داشته باشد تمسک به او اطاعت و پیروی از اوست؛ مثلاً کسانی که در نقاط دور زندگی می‌کردند و شاید در تمام عمرشان هم امام معصوم (ع) را زیارت نکرده بودند اما در عین حال متمسک به امام (ع) بودند، پس تمسک به معصومین (ع) به معنای پیروی و اطاعت و اخذ به سیره عملی و قولی آنهاست و نیاز به حضور و تشریف به حضور آنها هم ندارد و شاهد این مطلب هم این است که اگر امام (ع) رحلت کند یا غائب شود باز هم تمسک به او ممکن است؛ چون یا مستقیماً و مباشرتاً قول او را اخذ می‌کند یا با واسطه، در زمان حضور هم اگر امام (ع) را زیارت نکند کسانی هستند که می‌توانند قول و فعل امام (ع) را برای او نقل کنند و او متمسک به امام (ع) باشد. در عصر غیبت که دست ما از امام عصر (عج) کوتاه است اما نواب عام آن حضرت (فقهاء) قول و فعل و دستورات امام (ع) را با استفاده از منابع و مستندات برای مردم بیان می‌کنند پس تمسک نسبت به اهل بیت (ع) امکان دارد اما تمسک به کتاب اگر در دسترس نباشد ممکن نیست؛ چون اگر فرض کنیم قرآن تحریف شده و بخش‌هایی از قرآن کم شده باشد با وجود نقص در قرآن ما یقین به اینکه آنچه در این کتاب وجود دارد همه قرآن است، نداریم، اگر فرض کنیم بخشی از کتاب مفقود شود و از دسترس ما خارج شود تمسک به آن بخش معقول نیست. پس اصلاً قیاس تمسک به قرآن با تمسک به اهل بیت (ع)

قیاس مع الفارق است. اگر فرض کنیم تمام راه‌های اتصال ائمه (ع) با ما قطع شده باشد و هیچ روایتی از آنها به ما نرسیده باشد در این صورت تمسک به آنها هم ممکن نخواهد بود، اینکه می‌گوییم امکان تمسک به اهل بیت (ع) در فرض عدم وجود آنها هم ممکن است به خاطر این است که روایات آنها به ما رسیده و مجموعه‌ای از مطالب که مشتمل بر احکام، اخلاق و عقاید باشد از اهل بیت (ع) به ما رسیده و در اختیار ماست.

ان قلت: ممکن است کسی بگوید چه بسا همه قرآن در اختیار ما نباشد ولی این مقداری که در اختیار ماست قطعاً کلام خداست و بر فرض هم که کسی قائل به تحریف شود و بگوید مقداری از قرآن کم شده است ولی این لطمه‌ای به حجیت سایر آیات قرآن نمی‌زند، بلکه اگر کسی بگوید لازمه تحریف به نقیصه در قرآن این است که همه ظواهر حجیت نداشته باشند در این صورت امکان تمسک به قرآن وجود ندارد اما اگر کسی مدعی شود تحریف نسبت به بعضی از آیات قرآن لطمه‌ای به حجیت آیات باقی مانده نمی‌زند در این صورت امکان تمسک به آیات موجود که حجت است وجود دارد.

قلت: با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت و نور است لذا باید بتمامه قابل تمسک باشد، اگر بخشی از آیات قرآن از دسترس خارج شود امکان تمسک نسبت به همان بخش وجود ندارد، پس به هر حال قول به تحریف مستلزم عدم امکان تمسک فی‌الجمله، است یعنی نسبت به آن بخشی از آیات که تحریف شده امکان تمسک وجود ندارد در حالی که در مورد ائمه (ع) این گونه نیست. بلکه در مورد ائمه (ع) هم احتمال دارد که بخشی از مطالب آنها به ما نرسیده باشد ولی این صرف یک احتمال است و این با قول به تحریف در مورد قرآن که بر اساس آن قطعاً بخشی از آن به ما نرسیده تفاوت دارد.

به نظر می‌رسد حدیث ثقلین بنا بر هر یک از دو وجه که مورد استدلال قرار بگیرد می‌تواند عدم تحریف قرآن را اثبات کند.

بحث جلسه آینده: روایات دیگری هم برای عدم تحریف قرآن مورد استدلال قرار گرفته از جمله روایات دال بر عرض اخبار به کتاب که اگر روایتی موافق با کتاب بود اخذ و آنچه مخالف کتاب باشد کنار گذاشته شود که انشاء الله این روایات را در جلسه آینده ذکر و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»